

مجموعه آموزه های کتاب مقدس



سکوت به وقت سکوت

بررسی بخشی از باب ۳۲ کتاب خروج
در خصوص شکسته شدن لوحها
بخشی از باب ۱۵ کتاب اعمال رسولان
در خصوص نزاع بین پولس و برنابا

نویسنده: لوک رایان

مجموعه آموزه‌های کتاب مقدس

سکوت به وقت سکوت

بررسی بخشی از باب ۳۲ کتاب خروج در خصوص شکسته شدن
لوحها و بخشی از باب ۱۵ کتاب اعمال رسولان در خصوص نزاع بین
پولس و برنابا

نویسنده: لوك رايان



انجمن تحقیقات کتاب مقدسی رایان



انتشارات کلیسای خداوند عیسی مسیح

به نام خدای خدایان، پادشاه پادشاهان، خدای قدیر، خدای مشیر، پدر سرمدی، سرور
سلامتی، الف و یاء، ابتدا و انتها، اوّل و آخر، او که بود و هست و می‌آید.
* به نام خداوند عیسی مسیح *

در کتاب مقدّس گاهی با شرح وقایعی مواجه می‌شوید که نمی‌توان برای آن توضیحی در خود کتاب مقدّس یافت. این قبیل روایات همیشه دو دسته از نظرات را به عنوان تعلیم و آموزه‌ای بر خود می‌گیرد و مفسّرین آنها نیز در دو سوی کاملاً مخالف هم قرار می‌گیرند. اگر با دقّت به هر دو نظریّه گوش کنید هر کدام دلایلی عقلانی و منطقی برای خود ارائه می‌کنند. اما آیا دلایل آنان درست است؟ اگر درست است پس چرا در تضاد با هم است؟ البته در گاهی اوقات هم فقط یک نظریّه ارائه می‌گردد، اما برای آن نیز در کتاب مقدّس نمی‌توان توضیحی واضح یافت.

حال وقتی خود کتاب مقدّس دیدگاهی واضح به ما ارائه نمی‌دهد، تکلیف چیست؟ چگونه باید به این روایات نگاه کرد؟ کدام یک از نظرات می‌تواند درست باشد؟

در این متن کوتاه قصد دارم با ذکر دو نمونه از چنین وقایعی، که یکی مربوط به عهد عتیق و دیگری مربوط به عهد جدید می‌باشد، آموزه‌ایی از دیدگاه کتاب مقدّسی را ارائه نمایم؛ که هر ایماندار باید در مواجه شدن با چنین نمونه‌هایی به آنها بنگرد تا از حدود کلام خارج نگردد.

نمونه‌ای از عهد عتیق:

در ابتدا نگاهی کوتاه به اتفاقی که در عهد عتیق افتاد و باعث شکسته شدن دو لوح شریعت توسط موسی گردید توجّه کنید.

«^۱و چون قوم دیدند که موسی در فرود آمدن از کوه تأخیر نمود، قوم نزد هارون جمع شده، وی را گفتند: برخیز و برای ما خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند، زیرا این مرد، موسی، که ما را از زمین مصر بیرون آورد، نمی‌دانیم او را چه شده است. هارون بدیشان گفت: گوشواره‌های طلا را که در گوش زنان و پسران و دختران شما است، بیرون کرده، نزد من بیاورید.^۲ پس تمامی قوم گوشواره‌های زرین را که در گوشهای ایشان بود بیرون کرده، نزد هارون آوردند.^۳ و آنها را از دست ایشان گرفته، آن را با قلم نقش کرد، و از آن گوساله ریخته شده ساخت، و ایشان گفتند: ای اسرائیل این خدایان تو می‌باشند، که تو را از زمین مصر بیرون آوردند.^۴ و چون هارون این را بدید، مذبحی پیش آن بنا کرد و هارون ندا در داده، گفت: فردا عید یهوه می‌باشد. و بامدادان برخاسته، قربانیهای سوختنی گذرانیدند، و هدایای سلامتی آوردند، و قوم برای خوردن و نوشیدن نشستند، و به جهت لعب برپا شدند.

^۵و خداوند به موسی گفت: روانه شده، به زیر برو، زیرا که این قوم تو که از زمین مصر بیرون آورده‌ای، فاسد شده‌اند.^۶ و به زودی از آن طریقی که بدیشان امر فرموده‌ام، انحراف ورزیده، گوساله ریخته شده برای خویشتن ساخته‌اند، و نزد آن سجده کرده، و قربانی گذرانیده، می‌گویند که ای اسرائیل این خدایان تو می‌باشند که تو را از زمین مصر بیرون آورده‌اند.^۷ و خداوند به موسی گفت: این قوم را دیده‌ام و اینک قوم گردنکش می‌باشند.^۸ و اکنون مرا بگذار تا خشم من بر ایشان مشتعل شده، ایشان را هلاک کنم و تو را قوم عظیم خواهم ساخت.^۹ پس موسی نزد یهوه، خدای خود تضرع کرده، گفت: ای خداوند چرا خشم تو بر قوم خود که با قوت عظیم و دست زورآور از زمین مصر بیرون آورده‌ای، مشتعل شده است؟^{۱۰} چرا مصریان این سخن گویند که ایشان را برای بدی بیرون آورد، تا ایشان را در کوه‌ها بکشد، و از روی زمین تلف کند؟ پس از شدت خشم خود برگرد، و از این قصد بدی قوم خویش رجوع فرما.^{۱۱} بندگان خود ابراهیم و اسحاق و اسرائیل را به یاد آور که برای ایشان به ذات خود قسم خورده، بدیشان گفتم که ذریه شما را مثل ستارگان

آسمان کثیر گردانم، و تمامی این زمین را که درباره آن سخن گفته‌ام به ذریت شما بخشم، تا آن را متصرف شوند تا ابدالآباد.

^{۱۴} پس خداوند از آن بدی که گفته بود که به قوم خود برساند، رجوع فرمود.^{۱۵} آنگاه موسی برگشته، از کوه به زیر آمد، و دو لوح شهادت به دست وی بود، و لوحها به هر دو طرف نوشته بود، بدین طرف و بدان طرف مرقوم بود.^{۱۶} و لوحها صنعت خدا بود، و نوشته، نوشته خدا بود، منقوش بر لوحها.^{۱۷} و چون یوشع آواز قوم را که می‌خروشدند شنید، به موسی گفت: در اردو صدای جنگ است.^{۱۸} گفت: صدای خروش ظفر نیست، و صدای خروش شکست نیست، بلکه آواز مُغنیان را من می‌شنوم.^{۱۹} و واقع شد که چون نزدیک به اردو رسید، و گوساله و رقص کنندگان را دید، خشم موسی مشتعل شد، و لوحها را از دست خود افکنده، آنها را زیر کوه شکست» (خروج ۳۲: ۱ - ۱۹).

موسی دو لوح شریعتی که صنعت دست خدا بود را شکست. آیا موسی کار درست را انجام داد که لوحها را شکست یا خیر، گناه نمود؟ دو جواب کاملاً مختلف برای این اتفاق وجود دارد و هر کدام دلایل منطقی خود را دارند؛ اما دیدگاه خدا در این ارتباط چیست؟

در چنین مواقعی و قبل از گذاشتن هر توضیحی بر چنین اتفاقاتی ابتدا باید با آموزه کتاب مقدسی در چنین مواردی آشنا شوید. این آموزه حسب الهیات مدنی نیست، بلکه حسب عملکرد و تفسیر خود خدا از وقایع کتاب مقدس می‌باشد.

آموزه کتاب مقدس: "خدا همیشه از هر چیزی که نفرت داشته، یا مکروه داشته، یا از آن خشنود بوده را به روشنی در کلام مقدس خود و کتب مقدس نگاشته شده بیان نموده. خدا خودش مفسر خویش است همیشه در مقابل گناه واکنش نشان داد و عقوبت رسانده و همیشه هر نیکویی که مورد نظر او بوده را تأیید و جزا داده است. ملاک برگرفتن آموزه درست از روایات کتاب مقدس از دو طریق است: یا کلام مستقیم خدا در خصوص آن موضوع؛ یا واکنش و برخورد مستقیم خدا بر چنین وقایعی. هر توضیح و تفسیری که

خدا بدان اشاره نکرده و یا در رفتارش نشانی بر تأیید و نفی آن نمی‌توان یافت، یک آموزه ضد کتاب مقدسی است.^{۲۵}

در خصوص این روایت، در هیچ کجای کتاب مقدس، از اولین کتاب تا به آخرین، هیچ اشاره‌ای به خطاکار بودن یا درست عمل کردن موسی از دیدگاه خداوند نشده؛ حتی در قبال این عملکرد موسی هیچ واکنشی از سوی خداوند بر ضد موسی و یا تشویق او دیده نمی‌شود؛ در صورتی که در سرتاسر کتاب مقدس پر است از روایاتی که کلام یا واکنش خدا در آن خصوص کاملاً آشکار نشان داده شده است.

در همین روایت، در آیات بعدی، خشم خدا که بر قوم افروخته شده بود را می‌بینید که چگونه فرمان بر هلاکت می‌دهد، اما هیچ واکنشی مبنی بر شکسته شدن دو لوح شریعت توسط موسی نشان نمی‌دهد: «^{۲۶} آنگاه موسی به دروازه اردو ایستاده، گفت: هر که به طرف خداوند باشد، نزد من آید. پس جمیع بنی‌لاوی نزد وی جمع شدند.^{۲۷} او بدیشان گفت: یهوه، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: هر کس شمشیر خود را بر ران خویش بگذارد، و از دروازه تا دروازه اردو آمد و رفت کند، و هر کس برادر خود و دوست خویش و همسایه خود را بکشد.^{۲۸} و بنی‌لاوی موافق سخن موسی کردند. و در آن روز قریب سه هزار نفر از قوم افتادند.^{۲۹} و موسی گفت: امروز خویشتن را برای خداوند تخصیص نمایید حتی هر کس به پسر خود و به برادر خویش؛ تا امروز شما را برکت دهد» (خروج ۳۲: ۲۶ - ۲۹).

نظیر چنین واکنشهایی را بسیار در کتاب مقدس می‌بینید؛ مانند اتفاقی که برای قورح و اهل خانه و همراهان او افتاد. (رجوع شود به کتاب اعداد باب ۱۶).

در سرتاسر کتاب مقدس پر است از نمونه‌هایی که خداوند نسبت به وقایع واکنش نشان داده، و یا پر است از مکروهات و مواردی که خدا اعلام نموده از آنها نفرت دارد؛ و نیز موارد بسیاری که خداوند در خشنودی خود برای عاملین آنها خوشا به حال فرستاده.

این موارد آن قدر زیاد هست که در این نوشتار نمی‌گنجد، اما در کتاب الوهیت به مواردی که خدا از آنها نفرت یا مکروه دارد مفصل پرداخته شده است.

خدا حتی در بیان احساسش نیز در کتب مقدّس دریغ نکرده و معیارها و ملاک خود را حتی برای انتخاباتش مشخص کرده است؛ به عنوان نمونه به طریق انتخاب سربازانی که می‌بایست با جدعون به مقابلهٔ مدیان می‌رفتند، دقت کنید که سربازان را چگونه برای این امر مهم مردود می‌کرد.

«^۴ و خداوند به جدعون گفت: باز هم قوم زیاده‌اند؛ ایشان را نزد آب بیاور تا ایشان را آن جا برای تو بیازمایم، و هر که را به تو گویم این با تو برود، او همراه تو خواهد رفت، و هر که را به تو گویم این با تو نرود، او نخواهد رفت.^۵ و چون قوم را نزد آب آورده بود، خداوند به جدعون گفت: هر که آب را به زبان خود بنوشد، چنان که سگ می‌نوشد، او را تنها بگذار، و همچنین هر که بر زانوی خود خم شده، بنوشد. و عدد آنانی که دست به دهان آورده، نوشیدند، سصد نفر بود؛ و جمیع بقیهٔ قوم بر زانوی خود خم شده، آب نوشیدند.^۶ و خداوند به جدعون گفت: به این سصد نفر که به کف نوشیدند، شما را نجات می‌دهم، و مدیان را به دست تو تسلیم خواهم نمود. پس سایر قوم هر کس به جای خود بروند» (داوران ۷: ۴ - ۷).

شکستن دو لوح شریعت که خدا با انگشتان خود بر آن نوشته بود در ظاهر بسیار زشت و ناپسند و گناه جلوه می‌کند؛ اما حقیقت این است که خود خدا نسبت به آن تا به این عصر هم سکوت کرده و هم این که هیچ واکنشی نشان نداده؛ حتی هیچ یک از نویسندگان کتاب مقدّس نیز اشاره‌ای به درستی یا غلط بودن آن نکرده‌اند. حال وقتی خدا و تمام غلامان امین او در مقابل چنین موضوعی سکوت کرده‌اند، این کدام روح است که بر آن تفسیر می‌گذارد؟!

به یاد داشته باشید! "هیچ کس و تحت هیچ شرایطی و حسب هیچ ادله و برهان به ظاهر منطقی و عقلانی، حق و اجازه آن را ندارد در خصوص موضوعی که به خدا مربوط می شود و او به آن هیچ اشاره یا واکنشی نشان نداده، کوچک ترین نظری در تأیید یا رد آن ارائه دهد، زیرا هر نظری در این موارد از روحی ضد مسیح ساطع می گردد."

اما چرا خدا در این خصوص سکوت کرد و واکنشی نشان نداده را می گذارم تا ابتدا به روایتی دیگر در عهد جدید نگاهی بیاندازیم و آنگاه آموزه ای دیگر از طُرُق خداوند را بیان می کنم که ملاک رفتار خداوند در این مواقع است.

نمونه ای از عهد جدید:

به کتاب اعمال رسولان باب ۱۵ نگاه کنید: «^{۳۶} و بعد از ایام چند، پولس به برنابا گفت، برگردیم و برادران را در هر شهری که در آنها به کلام خداوند اعلام نمودیم، دیدن کنیم که چگونه می باشند.^{۳۷} اما برنابا چنان مصلحت دید که یوحنا ی ملقب به مرقس را همراه نیز بردارد.^{۳۸} لیکن پولس چنین صلاح دانست که شخصی را که از پمفلیه از ایشان جدا شده بود و با ایشان در کار همراهی نکرده بود، با خود نبرد.^{۳۹} پس نزاعی سخت شد به حدی که از یک دیگر جدا شده، برنابا، مرقس را برداشته، به قیُرس از راه دریا رفت.^{۴۰} اما پولس سیلاس را اختیار کرد و از برادران به فیض خداوند سپرده شده، رو به سفر نهاد.^{۴۱} و از سوریه و قیلیقیه عبور کرده، کلیساها را استوار می نمود» (اعمال رسولان ۱۵ : ۳۶ - ۴۱).

تا کنون هر کسی را که دیدم بر این نظر بود که کار پولس درست بود و برای این تعلیم خود غالباً سه دلیل می آورند که: ۱- پولس رسول و ظرف برگزیده خدا بود؛ ۲- در ادامه، کتاب به دنبال پولس می رود و نه برنابا؛ ۳- پولس رسالات بسیاری نوشته که جزو کتاب مقدس است. وای که چه قدر این ادله ها پوچ و جاهلانه هستند.

به تک تک این دلایل پوچ می‌پردازیم:

مورد اول: فقط پولس رسول و ظرف برگزیده خدا نبود بلکه برنابا نیز رسول و ظرف برگزیده خداوند بود به کتاب اعمال رسولان باب ۱۳ نگاه کنید: «^۱و در کلیسایی که در آنطاکیه بود، انبیا و معلّم چند بودند، برنابا و شمعون ملقب به نیجر و لوکیوس قیروانی و مَناحِمِ برادر رضاعی هیروودیسِ تیتراخ و سولس.^۲ چون ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می‌بودند، روح‌القدس گفت: برنابا و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده‌ام.^۳ آنگاه روزه گرفته و دعا کرده و دستها بر ایشان گذارده، روانه نمودند» (اعمال رسولان ۱۳: ۲ - ۳).

در این جا روح‌القدس است که شهادت می‌دهد هر دو از پیش برگزیده شده خداوند بودند برای امر رسالت و خدمت. اساساً تمام رسولان خداوند عیسی مسیح از ابتدا تا به عصر حاضر، همه و بلااستثنا ظروف برگزیده خدا و وکلای اسرار خداوند هستند. تمام.

مورد دوم: می‌گویند کلام از عقب پولس رفت. در ابتدا این سخن کاملاً اشتباه است؛ کلام از عقب پولس نرفت، نویسنده کتاب اعمال رسولان یعنی لوقا از عقب پولس رفت. این دو خیلی با هم فرق دارد. لوقا در ابتدای کتاب خود از عقب پطرس آمد و از باب هفتم به گناهان پولس اشاره می‌کند و در باب نهم به ایمان آوردن پولس اشاره می‌کند و دوباره از عقب پطرس حرکت می‌کند و چند جا اشاراتی به برنابا و پولسی که در معیت برنابا به عنوان همراه بوده، اشاره دارد و از باب سیزدهم است که از عقب برنابا و پولس حرکت می‌کند، برنابا پیش‌تر از پولس در زمره رسولان بوده و خدمت می‌کرده. لوقا از باب پانزده به بعد مجذوب پولس می‌گردد و مسیر خود را از عقب پولس عوض می‌کند.

حال چرا کتاب (کتاب، نه کلام خدا) از عقب پولس رفت؟ چون نویسنده کتاب از عقب پولس رفت. اگر بخواهید با چنان دلایل پوچی به این مسئله نگاه کنید، پس بیشترین رسولان خداوند عیسی مسیح خصوصاً اندریاس، برتولما، توما، یعقوب ابن حلفی،

لبی ملقب به تدی، شمعون قانونی که جزو پدران کلیسا هستند را نیز باید رد شده حساب کرد! چون هیچ یک از کتب و رسالاتی که بعدها نوشته شده مطلقاً به این رسولان خداوند اشاره‌ای نکردند!

مورد سوم: پولس از آن جهت توانست رسالاتی به یادگار بگذارد چون مدت زیادی را در زندان سپری کرد و برای کلیساهای مختلف نامه فرستاد، ولی سایر رسولان این مجال را نیافتند و کشته شدند و شاید هم اراده خداوند بوده تا از او رسالاتی برجای بماند؛ این به هیچ وجه سایر رسولان را کوچک‌تر یا مردود نمی‌گرداند.

ابراهیم هم که دوست خدا و جایگاه ویژه‌ای در نزد خدا داشت هیچ اثری از خود برجای نگذاشت. و حتی بزرگ‌تر از او یعنی خنوخ که هفتمین نسل از آدم بود و به جرأت می‌توان گفت که او کامل‌ترین بلکه تنها انسان کامل روی زمین بوده که با خدا همگام بود تا به حدی که بدون چشیدن طعم مرگ به آسمان خدا بالا برده شد هم هیچ نوشته‌ای از او برجای نمانده.

حال خداوند در خصوص اتفاق بین پولس و برنابا هیچ کدام را محکوم یا تأیید نکرد و نسبت به هیچ کدام واکنشی نشان نداد، دقیقاً مانند موسی؛ پس هیچ کس حق و اجازه آن را ندارد که به این غلامان در خدمت خداوند خُرده وارد کند و آنان را قضاوت و تفسیر نماید. در این جا نیز همان عملکرد ضد مسیح صدق خواهد کرد.

پس نگاه درست چیست؟ تعلیم درستی که می‌توان از این موارد گرفت، چیست؟ آیا این قبیل اتفاقات می‌خواهد چیزی به ما بیاموزد؟ چرا در چنین مواردی خداوند واکنشی نشان می‌دهد؟ در این مواقع آموزه‌ای برای کلیساهای وجود دارد؛ در کتاب الوهیت به طور دقیق به این آموزه پرداخته شده، اما در این نوشته مجدداً اشاره‌ای کوتاه به آن می‌کنیم.

پولس رسول می‌گوید: «هر کس ما را چون خدام مسیح و وکلای اسرار خدا بشمارد» (اول قرنتیان ۴ : ۱). پولس رسول خداوند عیسی مسیح بود، همچنین برنابا نیز

رسول خداوند عیسی مسیح بود؛ در عهد عتیق نیز موسی رسول خداوند بود، او رسول عهد عتیق بود.

رسولان وکلای اسرار خداوند هستند، یعنی به اسراری آگاهی دارند که نه هیچ کس می‌داند و نه در کتب نوشته شده، اسراری که فقط در حیطه دانایی خداوند است و او به رسولانش بازگو می‌کند، چرا؟ چون رسولانش در حقیقت وکلای خداوند بر روی زمین هستند.

یک متهم یا مجرم و یا یک موکل بی‌گناه به تنها کسی که اعتماد می‌کند و همه رازهایش را به او می‌گوید تنها وکیلش است، چون او در هر شرایط حقوقی که باشد، وکیل او همیشه مدافع و زبان او خواهد بود.

حال وقتی کسی وکیلی برای امری می‌گیرد، تمام اختیارات را به دست او می‌سپارد؛ به او اختیار تام می‌دهد تا به هر طریقی که می‌تواند اراده و دادرسی او را به پیش ببرد، از هر طریقی که شده، فقط اراده او را به انجام برساند؛ و خود موکل در امور وکیل خود فقط سکوت می‌کند و برای او نتیجه امر مهم است. رسولان وکلای اسرار خداوند هستند.

در امور بین‌الملل و اختلافات بین دو دولت و یا حتی در نشستهای اقتصادی نیز وزرای خارجه و یا سفیرانی از سوی کشورهای مختلف پای میز مذاکره می‌نشینند. اینان پادشاهان صاحب اختیار حکومتها یا رؤسای جمهوری که سیاستها را تعیین می‌کنند نیستند، بلکه نمایندگان تام‌الاختیار و فرستادگان، یا به عبارتی رسولان کشورهای خود هستند که برای به انجام رساندن مأموریت خود اختیار تام دارند.

مهم نیست با چه سیاست و ادبیات و عملکردی کار را به پیش ببرند، مهم نیست باج بدهند، یا تطمیع کنند، یا تهدید نمایند، فقط باید مقصود نهایی دولت خویش را به انجام برسانند. رسولان خداوند در بدنه کلیسا و قوم خدا نیز دارای چنین حکم و اختیاراتی

هستند. برای همین خداوند عیسی مسیح وقتی که شاگردانش را برای مأموریتی می‌فرستاد به آنان قدرت و اختیارات می‌بخشید و تعیین موضوع می‌کرد، ولی شاگردانش مختار بودند چگونه سخن بگویند و چه کار کنند.

پولس رسول نیز با چنین دیدگاهی جایگاه رسولان را اول از همه در کلیسا اعلام می‌کند و می‌فرماید: «^{۲۸} و خدا قرار داد بعضی را در کلیسا، اول رسولان، دوم انبیا، سوم معلّمان، بعد قوّات، پس نعمتهای شفا دادن و اعانات و تدابیر و اقسام زبانها» (اول قرن‌تین ۱۲: ۲۸).

موسی رسول عهد بود و دارای اختیارات تام نسبت به قوم اسرائیل. به آیات ۷ تا ۱۴ کتاب خروج باب ۳۲ برگردید و خوب دقت کنید. به سخنان خداوند و موسی دقت کنید. خدا به عنوان موکل، وکیل خود موسی را برای منظوری خاص به نزد قوم بر می‌گرداند و اعلام می‌کند که قصد تنبیه و هلاکت شدید قوم را دارد؛ و حال موسی به عنوان وکیل با خدا صحبت می‌کند، او را آرام می‌کند و امور را به دست می‌گیرد؛ اما چه کار می‌کند؟ او با طریقی که می‌داند اراده و مسرت خدا مبنی بر تنبیه قوم را به انجام می‌رساند.

حال او در طریقی که به پیش می‌گیرد دو لوح شریعت را که مرقوم به داستان خدا بوده، می‌شکند. مأموریت او تنبیه قوم در آن لحظه بود، موسی آن قوم منحرف و خطاکار را شایسته داشتن شریعت خدا که در عهد عتیق برای عاملین آن، راه نجات و حیات بود نمی‌بیند؛ پس با خشمی که از خدا در وجود او نیز بوده، احکام شریعت را می‌شکند.

او کلام خدا را وارد قومی که به سمت خدایان دروغین و بت پرستی رفته بودند و رجاسات را در قوم خدا به انجام رساندند، نمی‌کند. و آنان را بر پایین کوه مقدّس و پیش از رسیدن احکام به قوم می‌شکند. آیا می‌دانید اگر آن دو لوح شریعت وارد قوم می‌شد،

یعنی شریعت به قوم می‌رسید، همه آنان حسب همان احکام شریعت محکوم به هلاکت ابدی بودند؟

شاید شکستن لوحهای شریعت در نزد خدا ناپسند بوده باشد، اما در نظر داشته باشید خداوند پیش از آن از هلاکت کامل قوم منصرف شده بود و اگر آن دو لوح به قوم می‌رسید همان احکام مرقوم بر لوحها، آنان را محکوم به هلاکت همگانی می‌کرد و اثری از قوم برجای نمی‌ماند.

پس از آن خدا نسبت به کار موسی کلاً سکوت کرد و واکنشی بر او نشان نداد، هر دلیلی که در این واقعه وجود داشته باشد، اما حقیقت این است که هیچگاه در کتب مقدس هیچ ردی از خشنودی یا ناخشنودی، و واکنشی از خدا نسبت به این کار موسی نمی‌بینید. او رسول عهد و وکیل خدا بود تا اراده او را به انجام برساند، که این کار را کرد. چون خدا در این ارتباط سکوت کرد و واکنشی نشان نداد، هیچ کسی نیز اجازه ندارد این کار موسی را سرزنش یا تأیید نماید؛ فقط باید از آن درس گرفت.

اگر موسی اراده خدا را به انجام نمی‌رسانید، قطعاً سخت تنبیه می‌شد. به یاد بیاورید که چه چیزی باعث آن شد که موسی وارد سرزمین موعود خدا نگردد. چه چیزی او را مغضوب خدا کرد؟^۷ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «عصا را بگیر و تو و برادرت هارون جماعت را جمع کرده، در نظر ایشان به این صخره بگویید که آب خود را بدهد. پس آب را برای ایشان از صخره بیرون آورده، جماعت و بهایم ایشان را خواهی نوشانید.^۸ پس موسی عصا را از حضور خداوند، چنان که او را فرموده بود، گرفت.^۹ و موسی و هارون، جماعت را پیش صخره جمع کردند، و به ایشان گفت: ای مفسدان بشنوید، آیا از این صخره آب برای شما بیرون آوریم؟^{۱۰} و موسی دست خود را بلند کرده، صخره را دو مرتبه با عصای خود زد و آب بسیار بیرون آمد که جماعت و بهایم ایشان نوشیدند.^{۱۱} و خداوند به موسی و هارون گفت: چون که مرا تصدیق ننمودید تا مرا در نظر بنی اسرائیل تقدیس نمایید، لهذا شما این جماعت را به زمینی که به ایشان داده‌ام، داخل نخواهید

ساخت.^{۱۳} این است آب مریبه جایی که بنی اسرائیل با خداوند مخاصمه کردند، و او خود را در میان ایشان تقدیس نمود» (اعداد ۲۰ : ۷ - ۱۳).

خدا هیچگاه از کسی که کلام او را بی حرمت می کند، نمی گذرد. اگر از موسی که غلام امین در تمام خانه او بوده نگذشت، از هیچ کس دیگر نیز نمی گذرد. ایضاً است اختلاف بین برنابا و پولس که به مخاصمه شدید انجامید. هرگز در کتب مقدس کلام یا واکنشی مبنی بر محکوم نمودن برنابا از سوی خداوند نمی بینید.

هر دو رسولان و برگزیدگان خداوند بودند و حسب اختیاراتی که داشتند فقط می بایست اراده خداوند را به انجام می رساندند. حال برنابا با دیدگاه بسیار مهربانانه و بخشنده خود؛ و پولس با دیدگاه سخت گیرانه و حکیمانه خود. رسولان می بایست تنها در جهت انجام وظیفه محوله خود به پیش بروند.

در کتاب مقدس از این قبیل نمونه های چالش برانگیز باز وجود دارد. اگر رسول یا معلم کتاب مقدسی بود که راز آن را آشکار نماید که خداوند را سپاس نمایید، و اگر نبود این را همیشه به یاد داشته باشید در جایی که خداوند سکوت می کند و واکنشی نشان نمی دهد، هرگز جرأت نکرده و چیزی بر آن اضافه یا کم نکنید، و به عنوان تعلیمی غلط به خورده کلیسای خداوند ندهید، مانند کاری که بعداً موسی نمود، وقتی که می بایست از صخره درخواست آب می نمود، اما به آن افزود و دو بار بر صخره با عصا کوبید.

فیض، برکت، سلامتی و مشارکت روح القدس با فرزندان خدای پدر باد، در نام خداوند عیسی مسیح، آمین.

غلام خداوند عیسی مسیح: لوک رایان